



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مفاهیم  
موضوع جزئی: تنبیه چهارم - مقام اول: تداخل اسباب - بررسی دلیل مشهور -  
کلام محقق نایینی و بررسی آن  
سال دوازدهم  
تاریخ: ۳/ خرداد/ ۱۴۰۰  
مصادف با: ۱۲ شوال ۱۴۴۲  
جلسه: ۱۰۷

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در اشکالات دلیل مشهور بود. گفتیم دلیل مشهور که در قالبهای مختلفی بیان شده است از جهاتی مورد اشکال قرار گرفته که تا اینجا دو اشکال را به سخنان شیخ انصاری، محقق همدانی و محقق خراسانی مطرح کردیم. علاوه بر کلمات اعظم یاد شده برخی از شاگردان آنها نیز با اینکه مسئله عدم تداخل را قبول کردند و در این ادعا با ایشان شریک هستند اما از نظر استدلال راه دیگری را طی کردند. محقق نایینی از یک طریق با بیان نسبتا مبسوطی در صدد اثبات عدم تداخل است، محقق اصفهانی از طریق دیگری و محقق عراقی نیز با بیان دیگر. حال اجمالا این سخنان و مطالب را ذکر می‌کنیم و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### کلام محقق نایینی

محقق نایینی همانند محقق همدانی و به تبع شیخ انصاری ادعا می‌کند که جمله شرطیه ظهور در سببیت مستقله دارد، لکن مقدمات دیگری به این مطلب ضمیمه می‌کند و عدم تداخل را نتیجه می‌گیرد. ایشان سه مقدمه برای اثبات مدعای خود ذکر می‌کند:

#### مقدمه اول

مطلبی که در واقع مبنای سخن ایشان در این بخش است این است که اوامر و نواهی به ماهیت یا وجود ماهیت متعلق نشدند. به تعبیر دیگر متعلق احکام صرف الوجود ماهیت است و صرف الوجود ماهیت غیر از خود ماهیت است و غیر از وجود ماهیت. منظور از صرف الوجود یعنی اولین وجود ماهیت، حال این اولین وجود ماهیت ممکن است در ضمن یک فرد تحقق پیدا کند و ممکن است در ضمن افراد متعدد تحقق پیدا کند.

برای اینکه صرف الوجود روشن تر شود، فرض کنید مولا از عبدش طلب آب می‌کند، می‌گوید: «ائتنی بماء»، امر به آوردن آب متعلق شده به صرف الوجود «ماء»، طبق نظر محقق نایینی، اینجا صرف الوجود در واقع یعنی اینکه یک وجودی از این ماهیت در خارج محقق شود، حال این ممکن است در ضمن یک فرد از «ماء» تحقق پیدا کند و ممکن است در ضمن افراد متعدد محقق شود، زیرا عبد به دنبال این امر می‌تواند یک ظرف آب بیاورد و یا می‌تواند چندین ظرف آب بیاورد، در هر صورت چه در فرض اول چه در فرض دوم، صرف الوجود تحقق پیدا کرده. پس اگر گفته می‌شود متعلق احکام صرف الوجود ماهیت است، یعنی آن چیزی که ماهیت در ضمن آن در عالم خارج تحقق پیدا می‌کند، اعم از اینکه آن چیز یک فرد باشد یا چند فرد باشد. این مبنایی است که محقق نایینی در متعلق اوامر و نواهی به آن قائل شده است؛ اگر خاطرتان باشد، در آن مسئله ما گفتیم متعلق احکام طبایع هستند و اساسا ارتباطی با مسئله وجود ندارد، ماهیات و طبایع متعلق اوامر هستند.

در اوامر و نواهی، (فرق نمی‌کند هر طلبی که مولا از دیگری داشته باشد، می‌خواهد در قالب جمله شرطیه بیان شود یا در قالب یک جمله بدون شرط) عقل یک حکمی دارد و آن اینکه صرف الوجود قابل تکرار نیست، هر طلبی، مطلوب واحد دارد، اگر طلب متعدد شد، مطلوب هم متعدد می‌شود، بر این اساس اگر در جمله‌ای طلب واحد باشد، اگر در جمله امر به یک چیزی تعلق بگیرد، مطلوبش هم که صرف الوجود است یک چیز بیشتر نخواهد بود.

پس مطلب دوم این شد که بر اساس حکم عقل صرف الوجود قابل تکرار نیست.

این حکم عقلی در جایی است که طلب واحد باشد. اگر طلب متعدد شد دیگر آن حکم عقلی کنار می‌رود، زیرا طلب متعدد مطلوب متعدد می‌خواهد.

ایشان از این مقدمات نتیجه می‌گیرند که اگر دو جمله شرطیه داشته باشیم، مثلاً «اذا بلت فتوضاً» و «اذا نمت فتوضاً» اینجا طلب متعدد است، زیرا دو جمله شرطیه است و اینها ظهور دارند در اینکه هر کدام از این دو یک سبب مستقل برای وجوب وضو هستند. از آنجا که مطلوب متعدد می‌شود، دیگر جایی برای آن حکم عقلی باقی نمی‌ماند، به تعبیر دیگر ظاهر این دو جمله شرطیه بر آن حکم عقلی وارد است، یعنی باعث می‌شود موضوع حکم عقل را حقیقتاً از بین ببرد. این دو جمله شرطیه ظهور دارند در اینکه دو سبب برای وجوب وضو وجود دارد، طلب دو تا است و مطلوب هم دو تا است. وقتی ظاهر این جمله شرطیه بر تعدد مطلوب دلالت می‌کند، باعث می‌شود موضوع حکم عقل مبنی بر عدم تکرار و تعدد صرف الوجود از بین برود، پس اگر گفته می‌شود ظاهر این دو جمله شرطیه وارد بر حکم عقل است، معنایش این است که با این دو جمله و ظهوری که دارند، دیگر موضوع آن حکم عقلی باقی نمی‌ماند، زیرا آن حکم عقلی تنها مربوط به جایی است طلب واحد باشد و به دنبال آن مطلوب واحد باشد، اینکه صرف الوجود لایتکرر، مربوط به طلب واحد است، اگر طلب متعدد شد دیگر زمینه برای آن حکم عقلی باقی نیست.<sup>۱</sup>

پس اساس استدلال محقق نایینی بر این مقدمات استوار است:

۱. جمله شرطیه ظهور در سببیت مستقله دارد و ما اینجا دو جمله شرطیه داریم، پس معلوم می‌شود دو سبب مستقل برای وجوب وضو ثابت است.

۲. متعلق احکام و اوامر و نواهی صرف الوجود است و صرف الوجود قابل تکرار است.

۳. ظاهر این دو جمله شرطیه بر حکم عقلی وارد است و به رفع حقیقی موضوع حکم عقل را بر می‌دارد و بر طرف می‌کند، بنابراین صرف الوجود قابلیت تکرار دارد در جایی که طلب متعدد باشد.

معنای ورود نیز روشن است، فرق حکومت و ورود این است که در حکومت بحث در این است که دلیل حاکم موضوع دلیل محکوم را تعبداً از بین می‌برد، اما در دلیل وارد موضوع دلیل مورد را حقیقتاً رفع می‌کند. یکی رفعش حقیقی است و یکی رفعش تعبدی.

<sup>۱</sup> فوائد الاصول، ج ۱، ص ۴۹۳.

نتیجه این مقدمات این است که با تحقق «نوم» صرف الوجود وضو به عنوان مطلوب خودش را نشان می‌دهد، با تحقق بول صرف الوجود وضو باز می‌شود مطلوب، پس کأنه دو صرف الوجود به عنوان دو مطلوب از طرف شارع بیان شده و این همان عدم تداخل است.

پس ملاحظه فرمودید که محقق نایینی از چه راهی عدم تداخل را ثابت می‌کند.

### اشتراک و تفاوت راه حل محقق نایینی با راه حل‌های قبلی

راه ایشان با راه محقق خراسانی و محقق همدانی در جهاتی مشترک است و در جهاتی متفاوت است، در اینکه جمله شرطیه ظهور در سببیت مستقله دارد؛ ایشان هم این مطلب را قبول کرده، این همان مقدمه اول و دوم شیخ انصاری بود، ایشان این را قبول کرده است، محقق خراسانی این را با یک بیان دیگری فرمود، محقق همدانی نیز همین را فرمود، ایشان نیز این مطلب را قبول دارد، منتهی تفاوت راه ایشان با راه محقق خراسانی در این است که ایشان:

اولاً: از مبنای خاص خودش در باب متعلق اوامر و نواهی در این مسئله استفاده می‌کند.

ثانیاً: محقق خراسانی به این مسئله عقل و این حکم عقلی کاری نداشتند، محقق خراسانی نیز به یک حکم عقلی در مقدمه دوم استناد کردند و آن هم این بود که «اجتماع الحکمین المتماثلین علی موضوع واحد محال» ولی این حکم عقلی را اصلاً طرح نکردند حکم عقلی که محقق نایینی اینجا ذکر کرده، مسئله عدم قابلیت تکرر صرف الوجود است. آنگاه فرمود که آن ظهور موضوع این حکم عقل را از بین می‌برد، لذا مقتضای آن ظهور عدم تداخل است، مقتضای ظهور دو جمله شرطیه در سببیت مستقله عدم تداخل است. البته مسئله ورود را نیز محقق نایینی اینجا مطرح کردند، در حالیکه تعبیر به ورود در کلمات محقق خراسانی نیز نبود. آنجا بحث اطلاق شرط و اطلاق جزاء بود، منتهی ایشان فرمود ما ظهور اطلاق شرط را مقدم می‌کنیم بر ظهور اطلاق جزاء و ظاهراً ایشان مسئله حکومت را مطرح کرده است و فرمودند ظهور شرط مقدم می‌شود بر ظهور جزاء.

### بررسی کلام محقق نایینی

عرض کردیم محقق نایینی مطالب خود را بر اموری استوار کرد که این امور جای بحث دارد.

#### اشکال اول

یکی اصل مبنای ایشان است که محل تأمل است و ما این را در همان مسئله متعلق اوامر و نواهی بررسی کردیم و گفتیم که متعلق اوامر و نواهی ماهیت و طبیعت است نه وجود الماهیه و نه صرف الوجود ماهیت لذا یک اشکال مبنایی به طور کلی به این بیان محقق نایینی وارد است.

#### اشکال دوم

اما صرف نظر از آن اشکال مبنایی، اینکه ایشان می‌فرماید جمله شرطیه ظهور در سببیت مستقله دارد این را همانطور که در بررسی سخنان شیخ انصاری و محقق همدانی و محقق خراسانی گفتیم نیز جای بحث دارد. اینکه ما می‌گوییم ظهور در سببیت مستقله دارد، این ظهور ناشی از وضع است ناشی از تبادر است یا انصراف یا اطلاق، بنابراین همان اشکالی که ما آنجا به این آقایان در مورد مقدمه اول آنان کردیم به محقق نایینی نیز وارد است و آن را تکرار نمی‌کنیم همان سیر بیان اشکال در مورد دلیل آن اعظم در مورد سخن محقق نایینی نیز جریان دارد که بالاخره اگر مسئله ظهور وضعی نباشد بالاخره می‌شود اطلاق، ما اینجا دو اطلاق داریم، به چه دلیل اطلاق در ناحیه شرط مقدم شود بر اطلاق در ناحیه جزاء. اینها علی السویه هستند.

ایشان در مقدمه دوم فرمود عقل حکم می‌کند به اینکه صرف الوجود قابل تکرار نیست، سپس در مقدمه سوم فرمود: این حکم عقل مربوط به جایی است که طلب واحد باشد اما اگر طلب متعدد باشد دیگر این حکم عقلی کنار می‌رود و دیگر جریان پیدا نمی‌کند، به عبارت دیگر فرمود تعدد سبب که موجب تعدد مطلوب است و از دو جمله شرطیه استفاده شده است رافع حکم عقل است و موضوع حکم عقل را از بین می‌برد و وارد بر آن است. اینجا جای این پرسش است که اگر عقل حکم می‌کند به اینکه صرف الوجود لا یتکرر، این حکم عقلی کلی است و فرقی هم نمی‌کند چه طلب واحد باشد و چه متعدد این حکم عقلی ثابت است. محقق نایینی نظرشان این است که اگر طلب متعدد شد منعی در تکرر صرف الوجود نیست در حالیکه این حکم عقلی کلیت دارد، صرف الوجود لا یتکرر چه طلب واحد باشد و چه متعدد، لذا جایی برای ورود ظهور آن دو جمله شرطیه نیست به این حکم عقلی وجود ندارد.

**اشکال چهارم**

پذیرش این استدلال محقق نایینی مبتنی بر نفی امکان تأکید است، یعنی همان اشکال دومی که ما به محقق همدانی و شیخ انصاری و محقق خراسانی کردیم. زیرا ظهور جمله شرطیه در سببیت مستقله با تأکید نیز سازگار است. دیروز گفتیم اگر جمله شرطیه ظهور در سببیت مستقله داشته باشد یا به تعبیر شیخ انصاری اثر سبب دوم ضمن اینکه کالعدم نیست، یک اثر دیگری غیر از اثر ناشی از سبب اول است اما در عین حال این با تأکید نیز سازگاری دارد، دیروز مفصل توضیح دادیم که می‌شود یک جمله شرطیه ظهور در سببیت مستقله داشته باشد اما در عین حال جمله شرطیه دوم که حاکی از سببیت سبب دیگری برای جزاء است این جزاء دوم تأکید همان جزای اول باشد، طبق تقریری که دیروز ارائه شد که تأکید امر معنایش این نیست که همان معنا اراده شده تأکید امر این نیست که آن وجوب قبلی تأکید شود به عبارت دیگر تأکید الامر به معنای تأکید الوجوب نیست، تأکید الامر اگر به معنای تأکید الوجوب باشد، می‌شود استعمال مجازی، وجوب معنای حقیقی است و تأکید الوجوب می‌شود معنای مجازی؛ اما اگر گفتیم امر در واقع به معنای بعث است و وقتی تأکید می‌شود یعنی یک بعث مجدد صورت می‌گیرد و قهرا یک انبعاث دیگری در مکلف حاصل می‌شود. پس می‌توانیم هم ظهور جمله شرطیه در سببیت مستقله را قبول کنیم و هم قائل به تأکید شویم. پس لزوماً مسئله ظهور جمله شرطیه در سببیت مستقله سر از عدم تداخل در نمی‌آورد، بلکه در صورتی می‌توانیم عدم تداخل را از این ظهور نتیجه بگی‌ریم که تأکید را هم نفی کنیم و بیانی که محقق نایینی اینجا بیان کردند متکفل نفی تأکید نیست.

بنابراین بیان ایشان نیز به نظر می‌رسد ناتمام است.

**بحث جلسه آینده**

بیان محقق اصفهانی در این رابطه است که ایشان نیز قائل به عدم تداخل است منتهی خیلی کوتاه یک تعبیری دارد و یک استدلالی دارد که در جلسه بعد بیان خواهیم کرد به علاوه یک بیان خیلی کوتاه از محقق حایری و محقق عراقی.

«والحمد لله رب العالمین»